

« هذا سيف فاضل في رد القاصر الجاهل »

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اینکه سؤال نمودید که بعضی از مردمان میگویند که حضرت عیسی مبعوث بود  
بمغرب و مشرق و بر تمام روی زمین آیا این ادعا صحیح است و یا باطل  
پس احقر در جواب میگوید که این ادعا اولاً بما مسلمین فائده ندارد و  
بر بهاری خوب است که این ادعا را نمودند و عیسی را بتمام  
روی زمین هدایت کننده قرار دادند و این ادعا از برای مسلمانان

تصدیق مسیحیان است و تقویت ادعای آنها است و ضرر بمسلمین و اقرار است  
 بر اینکه اباء و اجداد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نصاری بودند و یا کافر العیاذ بالله  
 تعالی و بطلان این از واضحات است و ثانیاً این ادعا را خود عیسی نکرده  
 و در انجیلها نقل نشده و بلکه عکس این را گفته چنانکه در انجیل متی  
 میفرماید فرستاده نشدیم مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرآئیل  
 پس کسی دیگر چرا از زبان او دروغ میگوید و خودش را رسوا مینماید  
 و ثالثاً این ادعا را در قرآن تکذیب نموده و در سوره آل عمران فرموده  
**و یعلمه الكتاب والحكمة والتوریه والانجیل و رسولا الی بنی اسرآئیل**  
**و در سوره صف فرموده و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرآئیل انی**  
**رسول الله الیکم مصدقاً لما بین یدی من التوریه و در این دو آیه**  
 نبوت عیسی را منحصر فرموده بر بنی اسرآئیل فقط و اگر آنحضرت بر تمام  
 روی زمین پیغمبر میبود البته در بیان تعداد فضایل او میفرمود **و رسولا**  
**الی كافة الناس و یا الی کل و یا الی الجمیع و یا الی العالمین**  
 و یا اینکه خود عیسی در آیه دویم این الفاظ را میگفت چنانکه در حق  
 پیغمبر ما وارد شده و در سوره اعراف فرموده **قل یا ایها الناس انی**  
**رسول الله الیکم جمیعاً و در سوره انبیاء و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین**  
 و در سوره فرقان **نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیراً و در**  
**سوره سباء و ما ارسلناک الا کافة للناس بشیراً و نذیراً و در سوره**  
**احزاب فرموده و لکن رسول الله و خاتم النبیین و اگر آنحضرت مبعوث**

بر تمام روی زمین نمیشد پس خاتم النبیین چطور میشود و آنحضرت در این پنج آیات شریفه خبر داده از مبعوث شدن خودش بر تمام روی زمین و اگر عیسی نیز مبعوث بر همه میشد البته در انجیلها نقل شده بود و خودش نمیکفت که من بر بنی اسرائیل پیغمبرم چنانکه از انجیل و قرآن نقل شد و رابعاً این ادعا را در احادیث صحیحه تکذیب کرده و دروغ بودن این را واضح نموده چنانکه مرحوم صدوق در کتاب اکمال الدین از حضرت رسول ﷺ روایت کرده که خداوند تعالی بعیسی علیه السلام ودیعه داد نور و علم و حکمت و علوم جمیع انبیاء سابق را و علاوه فرمود بر آنها انجیل را و بعثه الی بیت المقدس الی بنی اسرائیل یدعوهم الی کتابه یعنی او را مبعوث کرد بر بیت المقدس بسوی بنی اسرائیل و آنها را دعوت میکرد بر عملکردن بکتاب خودش تا آخر حدیث و ایضاً در اکمال الدین از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که انه ارسل الی بنی اسرائیل خاصة و كانت نبوته بیت المقدس یعنی عیسی مبعوث شد بر بنی اسرائیل فقط و نبوت او در شهر بیت المقدس بود لا غیر و ایضاً در تفسیر عیاشی از جابر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خداوند وحی فرمود بعمران پسر مریم که بر تو یک نفر پسر مبارک عطا خواهم نمود که کور را بینا کند و برص را شفا دهد و مرده را زنده کند با اذن من و رسول الی بنی اسرائیل و پیغمبر باشد بر اولاد یعقوب تا آخر حدیث و ایضاً در تفسیر قمی از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که خداوند تعالی

وحی نمود بعمران که بتوعطا خواهیم کرد يك پسرى مبارك كه شفا دهد كور را وصاحب برص را و زنده كند مرده را با اذن من وقرار خواهیم داد او را رسولاللى بنى اسر آئيل تا آخر حدیث و ایضاً از ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که خود عیسی همواره میگفت بر بنی اسر آئيل انى رسول الله اليكم یعنی رساله من از برای خود شماست پس بنا بر این پنج حدیث صحیح نبوت او منحصر گردید بخود بنی اسر آئيل و این احادیث با آیات قرآن موافق است و بضرورت دین معلوم شده که احادیث مطابق قرآن صحیح و واجب العمل است بخلاف اخبار غیر موافق قرآن زیرا که طرح آنها و اعراض از آنها واجب است و اعتقاد بآنها حرام است پس هر گاه يك حدیث و یا زیادتر پیدا شود که عیسی بمشرق و مغرب پیغمبر بوده پس طرح آن حدیث و اعراض از آن واجب است بدون شبهه در بین علماء شیعه و بودن عیسی از پیغمبران اولی العزم و از سادات انبیاء و دائر بودن و حاوی نبوت بر پنج نفر که یکی عیسی باشد چنانکه در بعض احادیث وارد شده منافات ندارد که عیسی پیغمبر خصوص بنی اسر آئيل باشد لا غیر و اگر کسی با وجود این آیات و احادیث مذکوره بگوید که عیسی پیغمبر بود بتمام روی زمین پس حساب او با کرام الکاتبین است زیرا که آن کس انکار قرآن و اعراض از احادیث صحیحه موافق قرآن نموده است در مقابل اخبار ضعیفه و اقدام بر این شناعة و اعتقاد بر این قباحت کار مسلمین نیست .

و خامساً اگر در بعض احادیث وارد شود که حضرت نوح و ابراهیم و موسی

و عیسی مبعوث شدند بمیان مشرق و مغرب پس بعد از جواب سابق و ضد بودن این حدیث بقرآن و با احادیث مذکوره جواب آنست که این نحو حدیث مثل آن آیه است که در سوره اعراف میفرماید **و اورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها یعنی ما ارث دادیم مشرقهای و مغربهای زمین را بر آن قومی که ضعیف شده بودند یعنی در دست فرعون و از واضحات است که مراد از مشارق و مغارب در این آیه زمین مصر و شام است که بنی اسرائیل بعد از هلاکت فرعونیان مالک شدند پس معنای این آیه هر چه و هر طور باشد معنای آن حدیث نیز چنان است بدون فرق در بین آیه و حدیث نه اینکه مراد از حدیث تمام روی زمین باشد چنانکه بعضی مردمان خیال نموده و ترجمه آیه را ندانسته پس همین حدیث ضعیف نیز با آیات و احادیث سابقه منافات ندارد و جمع در بین همه آنها میشود و با قرآن ضد نمیشود و با وجود این جواب اگر کسی بگوید که عیسی و یا موسی مبعوث بود بر تمام روی زمین پس آن کس جاهل محض و یا از اهل عناد و منکر قرآن و احادیث و حساب او با کرام الکاتبین است و با وجود آیات و احادیث محکمت تمسک کردن است بر تشابهات از جهت بودن زیغ در قلب او و بسته شدن بصیرت او از آیات و از روایات واضحات .**

و سادساً بما بتصریح قرآن مجید از برای اهل مکه قبل از آنحضرت پیغمبر ﷺ نیامده چنانکه در سوره قصص و الم سجده میفرماید **لتندر قوماً**

ما اتيهم من نذير من قبلك يعنى اى پيغمبر ما بتوقرآن فرستاديم تا اينكه  
 بترسانی از عذاب ما قومی را که بر آنها پيغمبر نيامده قبل از تو و در سوره  
 سباء فرموده **وما اتيناهم من كتب يدرسونها وما ارسلنا اليهم قبلك**  
 من نذير يعنى ما براهل مکه کتاب نداده بوديم قبل از تو و ما برايشان پيغمبر  
 نفرستاده بوديم قبل از فرستادن تو و اين سه آيات صريح است که بر اهل  
 مکه قبل از آن حضرت پيغمبر و کتاب نيامده است .

**و ما بما صاحب ادعای مزبور جاهل است** بر تاريخ بنی اسرأئيل و اولاد  
 حضرت اسمعيل زیرا که شعبه نبوت بعد از حضرت ابراهيم دو قسمت شده  
 بود یکی در اولاد اسحق بود که پيغمبران بنی اسرأئيل بودند از حضرت  
 موسى تا بعيسى و دیگری در اولاد اسمعيل بود و پيغمبر هر دو طائفه از  
 از خودشان بودند و اين پيغمبر بر قوم خود و آن ديگر بقوم خودش  
 چنانکه مرحوم مجلسى اعلى الله مقامه در جلد دويم حیات القلوب ذکر کرده  
 که اوصیای حضرت ابراهيم دو شعبه داشتند یکی فرزندان اسحق که پيغمبران  
 بنی اسرأئيل در آنها داخلند و یکی فرزندان اسمعيل که اجداد کرام  
 حضرت رسول الله در میان ایشان بودند و ایشان بر ملت حضرت ابراهيم  
 بودند و حفظ شریعت او مینمودند و پيغمبران بنی اسرأئيل بر ایشان  
 مبعوث نبودند تمام شد کلام آن مرحوم .

و کسی که خودش قرآن و احادیث را نمیفهمد و احاطه بمعنای آیات  
 و احادیث صحیحه ندارد پس او باید بر آن مرحوم تقلید بکند و با فهم

ناقص خودش چیزی نگویید اگر تقوی و یا حیاء داشته باشد و از جهت  
این هفت جواب که هر یکی مثل تیر زهر آلود است بر جگر جاهل قاصر  
جهات خود را در این ادعای مزبور ضایع نکند و با عجز و قصور در  
این مرحله داخل نشود و رسوائی برای خودش فراهم ننماید و جواب را  
مختصر کردم و در حضرت نوح و ابراهیم و موسی چیزی بیان نکردم و  
و ایشان نیز مثل عیسی است در اولوالعزم بودن و منحصر شدن رسالت  
ایشان بر قوم خودشان و تفصیل این مطلب در آیات قرآن و روایات اهل  
قرآن است و مجال ذکر آنها در این مختصر ممکن نیست و تمام شد  
«( در دهم ماه صیام در یک هزار و سیصد و چهل و شش هجری )»

«( حرره الاحقر الارومی الموسوی )»

«( عرب باغی )»

«( تمة )»